

و در میان مشایخ بشت چو شیخ پروان آمد و بنابر اذیت هیچ سخن نگفت
و قاری را هر که گفت که چیزی بخوان تا من ترا و جد عظیم در اذیت و حال سخن فرود
شیخ بخود گفت چیزی نگفته و قاری چیزی خواند این و جدا از جهت شیخ عبد
روی بوی کرد و گفت با هذا یکی از سریدان من از بیت المقدس با بیجا بیگ کام آمده است
و زدشت من توبه کرده امروز حاضران در مهمانی و بیلا شیخ صدقه یا خرد گفت کسی کم
از بیت المقدس بیگ کام بر جدا آمد و بنا بر توبه باید کرد و بشیخ چه حاجت دار شیخ
روی بوی کرد و گفت با هذا وی توبه میکند اما آنکه دیگر در هوله رود و حاجت و آنکه
و برایتی خوشبختی نه و تعالی را مفاخر شیخ سیفاً این عبد الوهاب رحه الله تعالی
وی فرزند شیخ عبد القادر است وی گفته که هیچ ماهی از ماهها نبودی مگر کوشش از آنکه
نوشدی پیامدی و پیش وادش اگر چنانچه در وی بدی و سختی مقصد شده بودی
در صورت ناخوش پیامدی اگر سخت و چیزی مقصد شده بودی در صورت ناخوش
بیکو پیامدی آخر و جمعه سلیح جاری از سر سنه ستین و خستیا نه چیزی از مشایخ فر
حجبت وی در شبانه بودند جوانی خوب روی در آمد و گفت السلام علیک یا ولی الله
من ماه رجب آمده ام تا آنکه بنیت کند و در هیچ بدی و سختی مقصد نشده است
ماه رجب هیچ ضرری رسیدم بر من مگر بنیوی چون روز یکشنبه آمد سلیح رجب
شخصی که منظر آمد و گفت السلام علیک یا ولی الله من شهر شعبان آمده که ترا نیت عظیم
که در من مقرر شده است منبت و فتای جان در نهاد و کرای در چنان وقت که در

شیخ عبد الوهاب رحه الله تعالی

و چو ماه شعبان آمد هر چه هر جا گفته بود واقع شد شیخ در ماه رمضان چند روز
پس از شد روز دوشنبه بیست و نهم رمضان جعیان مشایخ پیش او حاضر بودند
شخصی بها و وقار تمام در آمد و گفت السلام علیک یا ولی الله من ماه رمضان آمده
که اعتقاد را کسرا را آنچه بر تو مقرر شده بود در من و طاع کسرتا که این آخر اجتماع منست
با تو پس با رکعت و ریح الاخر سال عظیم از دنیا رفت و ماه رمضان دیگر در تربیت
روزی شیخ مجلس گفت و شیخ علی هبستی در برابر شیخ نشستند بود و بی خواب گرفت
شیخ اهل مجلس را گفت خاموش باشنید و از منبر فرود آمد و پیش شیخ علی هبستی بایست
با ایستاد و در وی می نگر بست شیخ علی هبستی بایست با ایستاد و در وی می نگر بست
پس از شد شیخ گفت حضرت بنی صاحب الله علیه و سلم در خواب دید که گفتاری
شیخ من سری وی با دین ایستاد بود و بجهت چیزی صحبت که ترک گفت بملا و متابع
شیخ علی بر سید نماند معنی آنچه شیخ فرموده بود که من از برای وی با دین ایستاد
شیخ علی گفت آنچه من خواب دیدم روی به سپاری می دید شیخ ابو محمد عبد الرحمن
فلسوفی رحه الله تعالی روزی در طفسویخ که انواع بغداد است و منسب
گفت انا بنی الاولیاء ک الکریم بین الشیطان و الهی عتقا شیخ ابو الحسن علی
احمد که از اصحاب شیخ عبد القادر بود از ده خت که در آن نواحی بود مجلس وی آمده
بود و خواست و دلو را در سر بکشید و گفت مرا یکدان تا با تو کنی که شیخ عبد الرحمن
خاموش شد و اصحاب خود را گفت بگوشن و روزی خالی از رعایت الله تعالی میسر

۲۱۶

شیخ ابو محمد عبد الرحمن
فلسوفی رحه الله تعالی
کلیه من مشایخ الطایفه
میان عراق صحیح و معیوب و از جهت کرامت
که کسی در این روز در میان شیخ بود که از
شیراز می گوی که در این روز در میان شیخ
نشسته بود و در وقت نماز و در میان شیخ
تا بلیت آمد و چون تمام ترسب استیصال بود
سپاهیان در آن روز در میان شیخ

لسر خیمه خاندان و سکون و موم سن مهمل
و سکون و او بود و چون رحیم
سیرین میان اولیاهن کلینک میان زمانه
که کردن من از کون ایشان در او است